

در حاشیه فلسفه برای کودکان

نجفقلی حبیبی

عضو هیئت علمی گروه فلسفه و حکمت اسلامی
دانشکده الهیات دانشگاه تهران

– کتاب جامع المقدمات را باز کن! اول صرف میر را بخوان!
– بسم الله الرحمن الرحيم. بدان - أيدك الله تعالى في الدارين - که کلمات لغت عرب بر سه گونه است: ...
– چرا گفت «بدان» و نگفت «بخوان»؟
– برای اینکه بفهمی، نه آنکه فقط بخوانی.
– حاشیه‌های کتاب را بخوان.
– اگر کسی بحث کند که چرا «أيد» فعل ماضی است و معنی مضارع می‌دهد، جواب گوئیم...
– اگر کسی بحث کند که چرا کلمات لغت عرب بر سه گونه است، جواب گوئیم...

عنوان «فلسفه برای کودکان» که چند سالی است وارد ادبیات فلسفی شده، با یک نوع ابهام یا سؤال همراه است که آیا مقصود از آن، آموختن فلسفه با معنای معهود آن، برای کودکان است؛ و بعد بلافاصله این مطلب مطرح می‌شود که مفاهیم فلسفی برای کودکان زود است و چنین ابهامی البته به ذهن متبادر می‌کند که این عنوان برای چنین مقصودی رسا نیست. شاید این اعتراض درست باشد؛ اما به هر حال، این

عنوان وضع شده و به کار رفته و جاافتاده است و مقصود واضعان آن، آموزش فلسفه با معنای اصطلاحی آن برای کودکان نیست بلکه این عنوان مبین کوششی علمی است برای یافتن راه‌حلّ عملی برای اینکه ذهن کودکان فلسفی پرورش یابد، کودکان از همان ایام عادت کنند با مسائل اطراف خود با کنجکاوی و جست‌وجو و پرسش مواجه شوند و با این روحیه بزرگ شوند. این هدف، بسیار بزرگ و متعالی است؛ چه، کودکان در فطرت الهی خویش بر نعمت عقل آفریده شده‌اند، چنان‌که استعدادها و از جمله استعداد خردورزی و چون و چرا توجه شود و برای پرورش آن اهتمام لازم صورت گیرد. در این رشته علمی جدید، در پی گشودن چتر چنین فضایی بر سر کودکان هستند؛ و آنچه از حواشی کتاب «صرف میر» در آغاز کلام نقل شد، نمونه‌ای از اسناد گویای یک تلاش تاریخی برای اعمال این شیوه در مراکز علمی کشور ما است و استناد به آن از آن جهت است که تقریباً اولین منبع درسی است که طالبان علم در حوزه‌های علمیه می‌خوانده‌اند و گرنه اکثر قریب به اتفاق کتب درسی حوزه‌های علمی ما از دیرزمان مشحون از «إن قلت - قلت»، «إن قیل - فیقال»، «سؤال - جواب» و تعبیری از این دست است و از این مبنی است آنچه در محاورات عرفی از آن به «قیل و قال» تعبیر می‌شود. سابقه تاریخی پرسشگری در فرهنگ اسلامی - ایرانی ما تا آن اندازه است که گفته شده است «حَسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ». با وجود این سابقه تاریخی، شاید با دخالت عوامل دیگر، این شیوه در همه کانون‌های تربیتی و شئون زندگی ما راه نیافته و در روزگار معاصر حتی بیشتر مورد غفلت واقع شده است؛ و البته اینجا چندان فرصت پرداختن به آن عوامل نیست.

اینکه بزرگانی در غرب جهان معاصر به این فکر افتاده‌اند که این تلاش تربیتی و تاریخی را قاعده‌مند کنند و به‌صورت یک رشته علمی قابل آموزش درآورند، حرکت قابل ستایشی است. اگر به خطر سطحی‌نگری توجه کنیم، پرداختن به مسئله «فلسفه برای کودکان» اقدامی واجب و غیرقابل‌گذشت خواهد بود؛ زیرا اگر غفلت کنیم و برای جلوگیری از این فاجعه که با قدرت و سرعت در حال گسترش است، چاره‌ای نیندیشیم، فردا نسلی بی‌اراده و بی‌فکر خواهیم داشت که باید تحت قیمومیت دیگران که برای آنان برنامه می‌نویسند، اداره شود؛ و چنین است که عمل آن دانشمندان خیراندیش و آینده‌نگر قابل ستایش و پیگیری عملی است.

توجه به این مقوله برای ما ایرانیان البته نباید سخت باشد؛ زیرا ما در سنت تاریخی خود، منابع بسیار مهم و معتبر در این باب داریم و در واقع با این مقوله، انسی فرهنگی و اعتقادی داریم و بنابراین هر حرکتی که به عملی کردن آن موازین متقن علمی و ادبی ما کمک کند، فرصتی است برای بهره‌مندی بهتر از آن منابع عظیم دینی و سرمایه‌های فرهنگی و مستندات تاریخی:

در ادبیات ما، توجه خیره‌کننده‌ای به ارزش عقل و ضرورت خردورزی شده و از صدها اثر برای نمونه *شاهنامه* فردوسی و *خمسه* نظامی کافی است تا هر که را به آسانی معلوم شود تا چه پایه بر خرد و خردورزی پرداخته‌اند.

تأکیدات شگفت‌انگیز قرآن مجید بر ارزش عقل و تعقل، به ذکر نمونه نیاز ندارد که قرآن کریم آشکارا مکرر به تعقل دعوت کرده و از بی‌توجهی به آن پرهیز داده و حتی با نقل محاجه کافران در جهنم، این سؤال را مطرح کرده است که «ما سَلَكْتُمْ فِي سَقَرٍ» (چه چیز شما را به جهنم افکند؟) (مدثر/۴۲) و نقل پاسخ به اینکه «...لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (اگر ما می‌شنیدیم و تعقل می‌کردیم، در میان اصحاب جهنم نبودیم) (ملک/۱۰) و اهتمام خاص اسلام به عقل، به حدی است که در

تمامی قواعد و قوانین شریعت به آن اعتبار خاص داده شده است، مثلاً هر مؤمن برای پذیرش اصول اعتقادی خود باید با چون و چرا و استدلال آنها را برای خود مستدل کند و بپذیرد و باور آنها از سر تقلید، از او پذیرفته نیست و یا اینکه در همه عبادات و قراردادهای، داشتن عقل یعنی اقدام به کاری بر مبنای سنجیدن خوب و بد و مصالح و مفاسد آن، از شروط ذاتی و مؤلفه‌های اصلی است. در فقه اسلامی، حتی تمامی کارهایی که موجب بی‌اعتباری عقل و یا زوال عقل و قدرت تشخیص درست و نادرست و مصلحت و مفسده می‌شود، حرام است و از آن جمله است فروش مشروبات الکلی که زایل‌کننده عقل است، همچنین است مشاغلی از نوع سحر و شعبده‌بازی (در اکثر کتب فقه استدلالی و از جمله کتاب *المکاسب* اثر شیخ مرتضی انصاری، در مبحث «مکاسب محرمه»، در این باره بحث شده است). حتی در کتب معتبر حدیث و از جمله *الکافی* کلینی، اولین بخش آن به نقل احادیث در باب عقل و جهل اختصاص یافته است. و پرداختن بیش از این به این موضوع روشن، شاید برای این «حاشیه» بیش از متن باشد.

پس با توجه به این منابع متقن، بسیار مفید است که ضمن استقبال از این رشته علمی، با جدیت برای راه‌اندازی آن در دانشگاه‌ها به منظور ایجاد ظرفیت و امکان تحقیق علمی و تربیت متخصص در این حوزه کوشش کنیم.

امروزه، جریانات گوناگون اجتماعی و حرفه‌ای و تحولات خیره‌کننده فناوری در سطح جهان، به‌شکلی باورنکردنی با جاذبه‌های مسحورکننده، ذهن کودکان را به خود مشغول داشته است مثلاً بازی‌های رایانه‌ای بسیار جذاب، فیلم‌های هیجانی کارتونی با بهره‌مندی از فناوری غیرقابل‌تصور، فیلم‌های سینمایی مهیج و فوق‌العاده سرگرم‌کننده، وجود جاذبه‌های شورانگیز میدان‌های ورزشی فوتبال با تبلیغات سرسام‌آور، در دسترس بودن انواع کتاب‌های راهنمای درسی و غیردرسی، آسان‌شدن

بسیاری از ابزارهای مورد نیاز زندگی با کمک فناوری؛ و نباید غافل بود از ساحت‌های فریبکاری‌هایی از قبیل دگان‌های فالگیری، طالع‌بینی، ترویج انواع خرافات، سوء استفاده از اعتقادات دینی، عرفان‌های کاذب و تخدیری، و ده‌ها دام دیگر که بر مسیر حرکت کودکان و نوجوانان نشسته‌اند تا با استفاده از ساده‌لوحی و سطحی‌نگری ایشان، آنان را در دام خود فروگیرند. این، همه فرصت فکر کردن و پرسشگری را از کودکان و جوانان می‌گیرد، و حتی ممکن است آنان را به جایی هدایت کند که تصور کنند نیازی به زحمت فکر کردن نیست و طبق یکی از شعارهای تبلیغاتی (آن دستگاه همه فکرها را کرده) - یعنی: دیگر شما لازم نیست فکر کنید؛ ما همه فکرها را کرده‌ایم - این خطر وجود دارد که کودکان و جوانان به تدریج چنان سطحی شوند که واقعاً نتوانند برای امر کوچکی نیز زحمت تفکر را تحمل کنند.

قدری توجه به آینده فرزندان و فضای موجود که به اندکی از هزار آن اشارتی رفت و روز به روز تشدید می‌شود، ما را بر آن می‌دارد که برای رفع این خطر و جلوگیری از کارآمدی آن، راه‌هایی بیابیم و چاره‌جویی کنیم:

تیین درست مفاهیم و تعابیر دینی در آنچه به این مقوله مربوط است؛ که البته عالمان مؤمن و مسلط به بیان این حقایق با زبان کودکان و نوجوانان آن را انجام دهند که هر خطا در این اقدام، نتیجه معکوس خواهد داد و برخی نشانه‌های آن در جامعه قابل مشاهده و بررسی است: پذیرش خرافات و اقبال به آنها در ساحت مبانی و اعتقادات دینی و گرم بودن بازار مدعیان مهدویت که از آفات مهم اکنون ما است، از همین جا سرچشمه گرفته است.

تیین ارزش آدمی براساس مفاهیم متعالی، البته با زبان قابل فهم و درک برای کودکان و جوانان. سطحی بودن و بی‌خبر بودن و از چند و چون هر موضوع

بی‌خبر بودن، شاید برای کسانی با ارزش باشد و چه خوش گفت آن که به طنز گفت: «خوش‌بخت آن که گره‌خر آمد، الاغ رفت».

ارزش واقعی چنین کسانی همین است که در این طنز آمده و حتی در قرآن کریم هم آن و هم پست‌تر از آن دانسته شده است: «... كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا...» (جمعه ۵) و «... كَانُوا نِعَامًا بَلَّ هُمُ أَصْلًا...» (فرقان/۴۴). اما ارتقای مقام آدمی با تعقل و چون و چرا برای دانستن بالایی رود و لااقل یکی از مؤثرترین عوامل ارتقای معنوی انسان، نردبان خردورزی است؛ به قول مولانا:

جان نباشد جز خبر در آزمون هر که را افزون خبر جانش فزون

(مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۳۲۶)

چون سِر و ماهیت جان مخبر است هر که او آگاه تر با جان تر است

(مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۴۹)

و نیک روشن است که مقصود مولانا از این آگاهی، آگاهی عمیق و مبتنی بر اصول است؛ چه، آگاهی سطحی نه تنها مایه ارتقای جان و به قول مولانا «فرونی جان» و «باجان‌ترشدن» نمی‌شود، بلکه ممکن است از حیوانات نیز پست‌تر شود. باید برای نجات از این مهلکه که در حال دامن‌گستری است، از همه امکانات و وسایلِ دراختیار استفاده کرد؛ و البته این کار زحمت دارد، اما همه گروه‌های اجتماعی و بیش از همه متولیان برنامه‌ریزی آموزشی و فرهنگی و نهادهای دینی باید برای تدارک وسایل ارتقای جان آدمی و ترویج خردورزی تلاشی مضاعف کنند: یکی از نهادهای مهم، خانواده است که باید با جدیت وارد این میدان شود؛ چه، تربیت اولیه کودک در آنجا است و چنان عمیق است که ممکن است تا پایان عمر اثر خود را حفظ کند. لازم است دستگاه‌های علمی و مذهبی مؤثر در این عرصه خانواده را یاری کنند.

در داستان‌ها و کتاب‌هایی که برای کودکان و نوجوانان نوشته می‌شود، به این مهم یعنی پرسشگری توجه خاص شود و این نوشته‌ها به گونه‌ای پرداخته شود که خواننده را به سؤال و یافتن پاسخ وادار کند.

این موضوع باید در کتب درسی رسمی بسیار جدی تلقی شود و به هیچ وجه از آن غفلت نشود. تکیه بر حافظه و انباشتن معلومات بدون تعقل و پرسش از چند و چون امور، نسلی سطحی بار خواهد آورد و به همین لحاظ است که بسیاری از صاحب‌نظران از انتشار کتاب‌های راهنمای کتب درسی اظهار نگرانی می‌کنند و البته با تأسف باید گفت که در این مورد نه تنها سختگیری نمی‌شود که هر گونه تسهیلات نیز در اختیار این قبیل دستگاه‌ها گذاشته می‌شود.

انباشتن حافظه از معلومات و بی توجهی به تعمق و تعقل و پرسشگری، در تمامی مسابقات فرهنگی و دینی نیز مورد عمل است. برگزارکنندگان مسابقات - که در این سال‌ها حجم آنها بسیار افزایش یافته است - فقط از معلومات پرسش می‌کنند و متأسفانه هیچ توجهی به چرایی موضوعات پرسش شده به عمل نمی‌آید. برای ترویج فرهنگ خردورزی و رسیدن به هدف متعالی تعقل، مسابقات فرهنگی و دینی، امکان بسیار مناسبی است که با امکانات ترویجی امروز مثل رادیو، تلویزیون و دیگر رسانه‌های عمومی در اختیار است، فقط متولیان آن باید به ضرورت ارتقای سطح بینش عامه از مسیر خردورزی و پرسشگری توجه کنند.

در کلاس‌های درس نیز هم در مدارس ابتدایی و متوسطه و هم در دانشگاه به محفوظات بیشتر توجه می‌شود تا پرورش استعداد تعقل و خردورزی. اگر بپذیریم که پرورش نسل خردورز از ضروریات است، لازم است با اهتمام خاص، در رفع این نقیصه تلاش کنیم و از فرصت کلاس‌های آموزشی - که یکی از مؤثرترین امکانات است - بهره بگیریم و از معلم و استاد بخواهیم به پرسشگری و چون و چرای

دانش‌آموزان و دانشجویان توجه خاص کند و اصولاً درس خود را با قالب‌های پرسشی ارائه کند و البته این روش برای معلم و استاد نیز زحمت دارد و اگر آنان قبلاً سطحی تربیت شده باشند، به‌سختی ممکن است به روش جدید روی آورند؛ زیرا القای درس با هدف انباشتن محفوظات، هم برای معلم و استاد و هم برای دانش‌آموز و دانشجو بسیار آسان‌تر است.

در گزارش‌های خبری نیز به‌ندرت می‌توان به علت یک اتفاق و یا موضوع یک خبر آگاه شد. عموماً به گزارش سطحی خبر اکتفا می‌شود؛ درحالی‌که اتفاقاً در بیان خبر و رویدادهای داخلی و خارجی، ذهن‌های شنوندگان برای درک علت حوادث و موضوعات خبری بسیار آماده است و آسان می‌توان از این روش برای ارتقای قدرت تعقل استفاده کرد.

فیلمنامه‌ها و نمایشنامه‌ها نیز از امکاناتی هستند که امروزه در اختیار است تا جامعه‌ای اندیشمند و سختگیر تربیت کنیم. متأسفانه در بازار آشفته فیلم و سینما و تئاتر نیز به سطحی‌نگری و ابتدال بیشتر توجه می‌شود تا موضوعات فکری که به تأمل و تعمق نیاز دارد.

خلاصه آنکه مسئله «فلسفه برای کودکان» با مفهوم تلاش برای آموختن خردورزی باید به یک وظیفه همگانی تبدیل شود؛ با این حال، قطعاً تأسیس یک رشته تحصیلی دانشگاهی برای تحقیق علمی برای حل این معضل اجتماعی و نیز تربیت متخصص و کارشناس برای این حوزه فکری بسیار ضروری است، زیرا از یک طرف دستگاه‌های سودجو - که لزومی به ذکر نام و مشخصاتشان نیست - کوشش می‌کنند جامعه را هرچه سطحی‌بار آورند تا سود بیشتری کسب کنند و از نظر روانی هم آدمیان امور آسان را راحت‌تر می‌پذیرند، و از طرف دیگر کرامت انسان - این ودیعه و خلیفه الهی - به آن است که مقام معنوی و بُعد انسانی او ارتقا

در حاشیه فلسفه برای کودکان ۳۳۹

یابد و در زندگی دنیایی نیز رشد فردی و استقلال سیاسی و فکری جامعه به این موضوع بستگی دارد و بی‌شک یکی از مسیرهای ارتقای وجودی آدمی، نردبان خردورزی و تعقل است و سعادت واقعی انسان و عزت دنیایی او در گرو آن است و بنابراین «فلسفه برای کودکان» را باید جدی گرفت.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی